

جادوی

رنگین کمان

پری‌های رنگین کمان ۵

اسکای پری آبی



نویسنده: دیزی مدوز
تصویرگر: جورجی ریپر
مترجم: شادی دبیری



کتاب‌های زعفرانی



پیام‌رسان جادویی..... ۹

دردسر حباب..... ۱۹

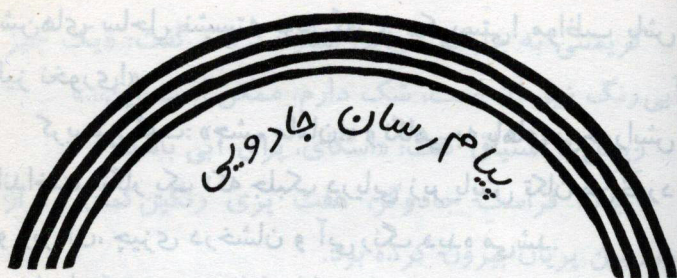
اشباح خبیث روی یخ..... ۲۵

فکر خوب خرچنگ کوچولو..... ۳۷

بازگشت به دیگ..... ۴۷

دایره‌ی پریان..... ۵۳

چرا واگر خنبد و گفت: «آب واقعا گرم است»
بعد روی صخره‌ای نشست و پاهایش را روی یکی از
دایره‌ی پریان.....
دوستش کریستی نیت همان دور و برها روی صخره
دنیاال صندف من گفت
خانم نیت که کمی آن طرف تر همراه خانم واگر روی



ریچل واِکر خندید و گفت: «آب واقعاً گرم است.»
بعد روی صخره‌های نشست و پاهایش را توی یکی از
حوضچه‌های سنگی و آبی‌رنگِ جزیره‌ی جادوی باران فرو برد.
دوستش کریستی تیت همان دور و برها روی صخره
دنبال صدف می‌گشت.
خانم تیت که کمی آن‌طرف‌تر همراه خانم واِکر روی

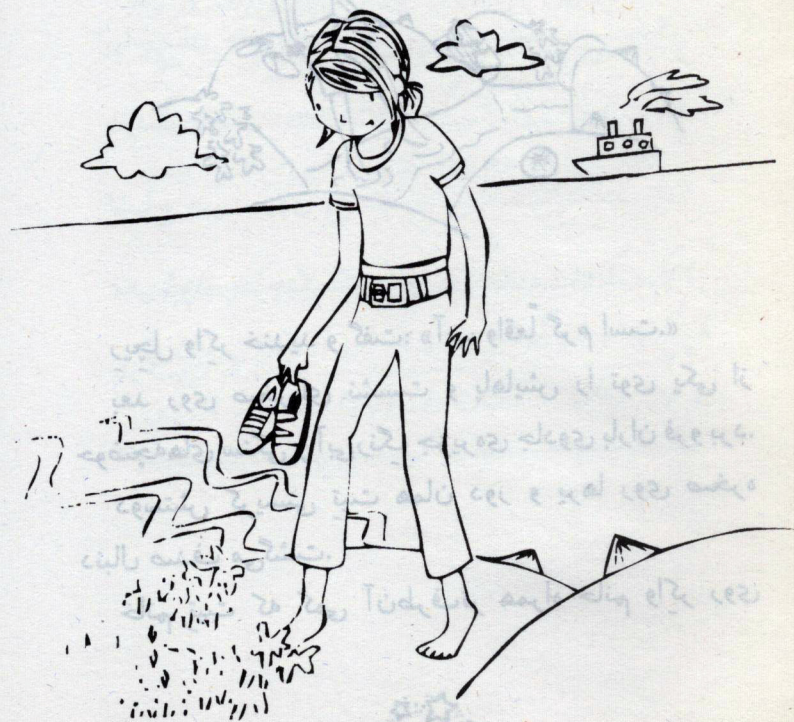


شن‌های ساحل نشسته بود، گفت: «کریستی! مواظب باش لیز نخوری!»

کریستی گفت: «چشم مامان!» و نگاهی به پاهای بی‌جورابش انداخت. انگار یک تکه جلبک دریایی زیر پایش تکان می‌خورد و زیر آن، چیزی درخشان و آبی‌رنگ دیده می‌شد.

فریاد کشید: «ریچل! بیا این‌جا.»

ریچل خودش را به کریستی رساند و پرسید: «چی شده؟»



کریستی به جلبک دریایی اشاره کرد و گفت: «یک چیز آبی‌رنگ زیر آن است، شک دارم، ممکن است این...»

ریچل با اشتیاق گفت: «اسکای، پری آبی باشد؟»

جک فراس‌تِ جادوگر، هفت پری رنگین‌کمان را از سرزمین پریان بیرون کرده بود.

هرکدام از آن‌ها در گوشه‌ای از جزیره‌ی جادوی باران گم شده بودند. تا زمانی که همگی پیدا نمی‌شدند، هیچ رنگی در سرزمین‌شان نبود و سرزمین پریان سرد و خاکستری می‌ماند. ریچل و کریستی به پادشاه و ملکه‌ی پریان قول داده بودند که هرطور شده، پری‌ها را پیدا کنند و آن‌ها را به سرزمین‌شان برگردانند.

جلبک دریایی تکانی خورد. ریچل احساس کرد قلبش تند تند می‌تپد. آهسته گفت: «شاید پری کوچولو لابه‌لای جلبک‌ها گیر افتاده؛ مثل فرن که لای پیچک‌های برج گرفتار شده بود.»

فرن پری سبز رنگین‌کمان است که ریچل و کریستی قبلاً او و خواهرهایش روبی، امیر و سفرون را پیدا کرده بودند.

ناگهان یک خرچنگ به سرعت از زیر جلبک دریایی بیرون آمد.

